

این ره که تو می روی ...

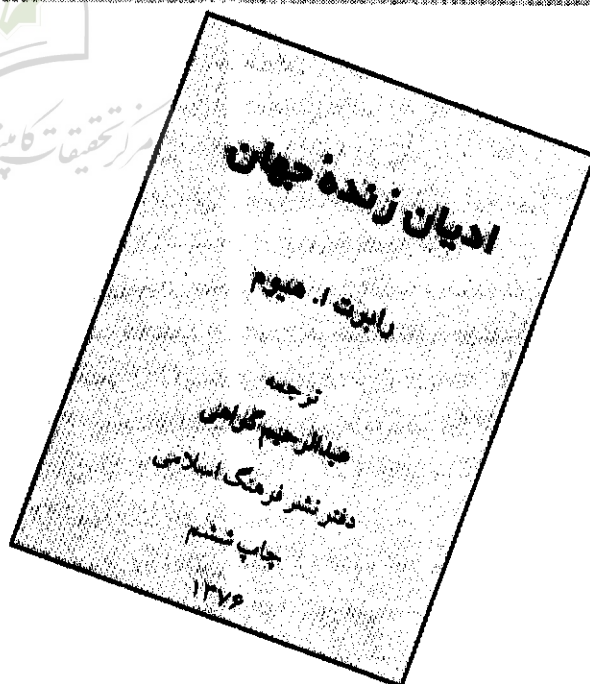
نقد و بررسی بخشی از

ترجمه کتاب ادیان زنده جهان

منصور معتمدی

چند سال پیش، بخشی از کتاب The World's Living Religions را با ترجمه انتشار یافته آن تطبیق کردم و به اشکالات فراوانی برخورددم که اگر ملاحظاتی در میان نبود، آنچه اکنون بر بیاض می آید همان زمان تحریر و خدمت ارباب نظر تقدیم می گردید. جانب آن ملاحظات را همچنان مرعی می داشتم تا آنکه در یکی از ترم های تحصیلی اخیر، این ترجمه را با اکراه و به ناچار به دانشجویان رشته الهیات که درسی تحت عنوان «آشنایی با ادیان بزرگ» دارند، معرفی کردم. می گویم «با اکراه» چون از اغلاط کتاب آگاهی داشتم و می گویم «به ناچار» چون اقرار می کنم که در زبان فارسی کتاب دیگری که در حد درس مذکور باشد، ندیده ام. آثار دیگر، یا مفصلند که مجالی فراتر از دو واحد را اقتضا می کند و یا مختصرند که آنچه را انتظار می رود، بر نمی آورند. مع الوصف، متعهد شدم که اشتباهات ترجمه را استخراج کنم و در اختیار دانشجویان درس مذکور و در صورت لزوم در اختیار طیف گسترده تری از علاقه مندان قرار دهم.

مدت ها قبل از آنکه این نوشتار را برای چاپ آماده سازم، تعداد محدودی از لغزش های ترجمه را طی نامه ای از طریق ناشر به دست مترجم رساندم و در آن قید کردم که این ترجمه و سایر آثارشان نیاز مبرم به ویرایش دارند و متذکر شدم که عدم اعلام نظرشان در مورد ایراداتم را به معنی نپذیرفتن آنها تلقی می کنم و ناگزیر خواهم بود که صاحب نظران را به حکمیت فراخوانم و از آنجا که ایشان «هیچم خبر از هیچ مقامی



ادیان زنده جهان، رابرت ا. هیوم، ترجمه عبدالرحیم گواهی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۶، ۳۸۹ص، وزیری.

پاورقی‌ها را به مؤلف اسناد داده است.

۴. مؤلف در پایان کتابش فهرستی شامل کتابنامه و اعلام و پرسش‌هایی دربارهٔ مباحث کتاب آورده که چون به نظر مترجم زائد بوده، تماماً حذف شده است. اما طرفه آن است که با وجود حذف کل این قسمت، در چند جای ترجمهٔ فارسی، از جمله صص ۴۷ و ۶۲ ارجاعات به آن قسمت باقی مانده‌اند که سبب سردرگمی خواننده می‌شوند. همچنین، گویا مترجم در ابتدای کار در نظر داشته است که علاوه بر اضافات فراوان طرح شده در پانوشت‌هایش، ضمیمه‌ای هم در پایان کتاب بیاورد، زیرا در برخی موارد مثل صص ۳۲۶، سخن از «یکی از ضمایم» به میان آورده‌اند که البته خبری از آن نیست!

۵. هرگاه دربارهٔ رویدادی مربوط به پیش از مبدأ تاریخی (میلادی یا هجری) سخن می‌گوییم، هرچه به مبدأ نزدیک می‌شویم باید از رقم بکاهیم و در عوض، هرچه از مبدأ فاصله می‌گیریم بر رقم باید بیافزاییم. با این توضیح، اشتباهات مکرر مترجم مثلاً در صص ۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۱ و... بر آفتاب می‌افتند. از باب نمونه، در سر تیتیر صص ۴۳ چنین آمده است: «سال‌های ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد مسیح». از آنجا که لفظ «تا» را آورده‌اند باید این اعداد را از راست به چپ خواند که در این صورت خلاف قاعده‌ای می‌شود که عرض کردیم. جالب آنکه در صص ۲۴۶ چنین آورده‌اند: «اختلاط ادیان در سرزمین فلسطین (سال‌های ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ تا ۹۰۰ پیش از میلاد)».

۶. برگردان فارسی از نظر نگارشی مشکلات فراوانی دارد. استفادهٔ زیاد از «بالتسبه به» در ازای as to در صص ۲۰-۲۱ و ۳۷ و ۲۴۳ که هیچ معنای محصلی ندارد. «با این وجود» آن قدر در ترجمه هست که شاید با گشودن هر صفحه‌ای به چشم بخورد. اغلاط مطبعی (!؟) بسیاری هم در آن می‌توان یافت: انتصاب، صص ۳۰۰، به جای انتساب؛ علی‌هده، صص ۲۹۵ و ۳۱۵، به جای علی‌حده؛ جمعوق، صص ۲۵۰، به جای جلقوق، تجربه، صص ۳۲۴، به جای تجزیه و... .

همچنین واژه‌هایی نظیر گرایشات، صص ۳۲۵ و ۳۳۰ و اکشراً، صص ۳۲۵، هم فراوان فرادید می‌آیند. علاوه بر اینها، مترجم در جاهایی میان کروش و پرائنز را خلط کرده است. مثلاً در صص ۳۱ سخن مؤلف را که در پرائنز بوده در کروش آورده است و در موارد بسیاری از قبیل افزودن (ع) پس از نام انبیا و ائمه و توضیحاتی دیگر، به جای کروش از پرائنز استفاده کرده‌اند.

۷. ضبط اعلام و اصطلاحات یکدست و دقیق نیست. از باب نمونه، در صص ۹۴ نام بودارا «گساتوتاما» و در صص ۹۵ «گواتما» آورده است. یا اصل «بی‌آزاری به ذی‌حیات» را در

نفرستاد»، بهتر دیدم که برای اطلاع دانشجویان و علاقه‌مندان به مسائل دین‌پژوهی، نواقص برگردان فارسی را که به چاپ ششم هم رسیده است، ابلاغ کنم. اگر مترجم یا ناشر محترم طی این چاپ‌های مکرر، اقدامی هرچند جزئی برای اصلاح اغلاط می‌کردند، مایهٔ خوشحالی و ای بسا، مانع تسوید این اوراق می‌شد، اما دریغاً، که از چاپ دوم به بعد حتی مقدمهٔ ویراستار، چارلز برادن، بر متن انگلیسی را که از جهاتی حائز اهمیت است، حذف کرده‌اند.

بی‌هیچ اغراق می‌توان گفت که خطایای این ترجمه اعم از فاحش و غیر فاحش چنان پرشمار است که می‌توان در نقد و توضیح لغزشگاه‌های آن، کتابی همچون آن تدارک دید. اما با ملاحظهٔ محدودیت مجال، سر آن نداریم که تمام اشتباهات را فرا بنماییم، بلکه پس از تذکار برخی ملاحظات کلی دربارهٔ کار آقای گواهی به اغلاط برجسته فصل نخست از فصول سیزده گانهٔ کتاب می‌پردازیم و آن‌گاه فصل یازدهم را که مربوط به اسلام است، مدار بحث و بررسی قرار می‌دهیم تا ببینیم مترجم در برگردان مفاهیم دین خود تا چه حد موفق بوده است.

ملاحظات کلی دربارهٔ ترجمهٔ کتاب

۱. تألیف این اثر در اوایل دههٔ بیستم میلادی و طبع چهاردهم که ترجمهٔ فارسی از آن انجام گرفته در ۱۹۵۸ صورت پذیرفته است. ترجمهٔ چنین آثار قدیمی با تمام پویایی رشتهٔ ادیان تطبیقی در جهان چندان چنگی به دل نمی‌زند.

۲. با عنایت به آنچه گذشت، دیگر نباید توقع داشت که مؤلف اطلاعات زمان ترجمه یعنی سال ۱۳۶۹ ش. را ارائه کند و در صورت برنیامدن این توقع جا به جا آماج سرزنش‌های مترجم قرار گیرد. مثلاً، مترجم در صص ۱۶، او را به باد ملامت می‌گیرد که چرا آمار دقیق مسلمانان را که «تا پایان قرن بیستم میلادی متجاوز از یک میلیارد نفر» برآورده می‌شود، عرضه نکرده است؟! .

۳. پانوشت‌های متن انگلیسی از آن ویراستار، چارلز برادن، است. از طرفی، مترجم نیز پانوشت‌هایی آورده است. خردۀ نه چندان خردی که می‌توان بر مترجم گرفت، این است که در برخی جاها مثل صص ۲۳ و ۵۵ و ۶۲ و ۶۸ و... مشخص نکرده که کدام پانوشت‌ها از آن ویراستار و کدام از آن مترجم است. حتی در برخی موارد مانند صص ۱۹ و ۳۲ و ۲۷۰ و...

دیگری می طلبد، فقط باید گفت که در زبان فارسی استعمال «هندی» به جای «سرخپوست» روا نیست.

2. any intelligent child

ترجمه: هر بچهٔ عاقل و بالغ (ص ۱۸)

پیشنهاد: هر بچهٔ باهوش

توضیح: «بچهٔ بالغ» متنافی الاجزاء است چون اگر بالغ شد دیگر بچه نیست. گو اینکه سخنی از بلوغ در جملهٔ انگلیسی وجود ندارد.

3. with what he deems to be Divine

ترجمه: با آنچه که خود مقدس و الهی می شمارد (ص ۱۸)

پیشنهاد: با آنچه الهی در نظر می گیرد

4. From a psychological point of view, religion is partly intellectual, partly emotional, and partly an act of the will.

ترجمه: از دیدگاه روانشناسی، دین بعضاً یک فعالیت

فکری، احساسی، و یک عمل ارادی است. (ص ۱۸)

پیشنهاد: از دیدگاه روانشناختی، دین تا حدی عقلی، تا

حدی عاطفی و تا حدی عملی برخاسته از اراده است.

5. But religion involves more than merely a subjective experience

ترجمه: اما دین چیزی بیش از یک تجربه ذهنی صرف است.

مرکز تحقیقات و مشاورهٔ علمی

پیشنهاد: لیکن دین متضمن چیزی بیش از حس درونی صرف

است.

توضیح: با توجه به اینکه مؤلف در جملهٔ بعد دربارهٔ متعلق

بیرونی ایمان سخن می گوید در اینجا subjective را باید درونی

یا انفسی معنی کرد در مقابل بیرونی یا آفاقی.

6. Some prefer to define it from the standpoint of the motives which underlie the behavior which is called. religious.

ترجمه: بعضی از ایشان ترجیح می دهند آن را از نظر انگیزه‌هایی

که تأکید بر یک رفتار دینی دارند تعریف کنند. (ص ۱۹، پاورقی)

پیشنهاد: عده‌ای ترجیح می دهند که آن را با لحاظ

انگیزه‌هایی که علت بروز رفتارهای موسوم به دینی می شوند،

تعریف کنند.

7. according to this definition

۱. نگارنده این شیوه را و امادار استاد مصطفی ملکیان است. ر. ک: نقد و نظر،

سال سوم، شمارهٔ اول، ص ۳۸۰-۴۰۲.

چند جا از جمله در ص ۷۹، «اهیما» یا «آهیما» نقل کرده در صورتی که درست آن اهیمسا است.

ب) اغلاط فاحش یک فصل از ترجمه

منظور از غلط فاحش در این نوشتار، آن است که مترجم سخن مؤلف را به گونه‌ای به زبان فارسی منتقل کرده باشد که چیزی غیر از مراد مؤلف از آن درک شود. همچنین مواردی را که مترجم بی هیچ دلیلی حذف کرده است جزء اغلاط فاحش در شمار آورده ایم. برای تبیین منظور خود نمونه‌ای ذکر می کنیم:

They are used mystically as an efficacious saving formula.

ترجمه: «آنها، مثل ذخیره نافع برای ملاحا، به طور

سرپوشیده‌ای مورد استفاده قرار می گیرند.» (ص ۱۴۴)

صرف نظر از ترجمهٔ نادقیق mystically به «سرپوشیده» و

برگردان نا به جای saving به ذخیره، سخن بر سر ترجمهٔ

formula است. در متن انگلیسی به علت به پایان رسیدن خط، با

افزودن خط اتصال یا هایفن به for، هجای دوم mula را به خط

بعدی منتقل کرده اند و مترجم، بی توجه به هایفن، کلمه را

دارای دو بخش دانسته و «برای ملاحا» ترجمه کرده است؟! -

مترجم خود به بی مفهومی ترجمه اش پی برده ولی به جای آنکه

اندکی دقت بیشتری در جملهٔ انگلیسی کند وقت خود را صرف

پاورقی نویسی و اشکال گیری بر مؤلف کرده که چرا کلمه،

«ملا» را اینجا به کار برده است؟! -

پس از توضیح منظور خود از اغلاط فاحش، اینک به بررسی

لغزش‌هایی از این نوع که فقط از فصل اول، ص ۱۷ تا ۳۶، گرد

آورده ایم، می پردازیم. شیوهٔ ما آن است که نخست، جمله یا

عبارت یا کلمهٔ انگلیسی را می آوریم و بعد به نقل ترجمهٔ منتشر

شده می پردازیم و پس از ارائهٔ ترجمهٔ پیشنهادی، توضیح لازم را

طرح می کنیم^۱:

1. The bushmen of Central Australia and the Indians of Patagonia

ترجمه: «... بوته کاران نواحی مرکزی استرالیا و هندی‌های

پاتاگونیا...» (ص ۱۷).

پیشنهاد: «... بوشمن‌های استرالیا مرکزی و سرخپوستان

پاتاگونیا...»

توضیح: bushman بر بدوی قد کوتاه برخی از مناطق اطلاق

می شود که در بوته زارها مأوی می گزینند. لذا حتی می توان در

معنی این واژه بوته نشین گفت. باید توجه داشت که اتفاقاً

بوته‌های محل پناه گرفتن این افراد خودرواند و کاشتهٔ ایشان

نیستند. توضیح وجه تسمیه سرخپوستان امریکا به Indian مجال

13. Superece Being

ترجمه: خداوند متعال (ص ۲۴)

پیشنهاد: وجود متعال

14. the study of religion deserves all the forgoing approaches, and every possible approach, if its abundant significance is fully to be understood.

ترجمه: مطالعه ادیان نیازمند بهره گیری از تمام روش ها و یا برخورد های فوق الذکر است، و هر برخورد و نگرش ممکن، باید با اهمیت وافر خود، کاملاً درک شود. (ص ۲۵)

پیشنهاد: در دین پژوهی شایسته است که همه رویکردهای مذکور و هر رویکرد احتمالی که به اهمیت وافرش به نحو کامل پی ببریم، ملحوظ گردد.

15. A third standpoint... condemns all non-biblical religions.

ترجمه: دیدگاه ثالث... تمام ادیان را غیر از کتب مقدس (تورات و انجیل) محکوم می کند. (ص ۲۷)

پیشنهاد: دیدگاه سوم... تمام ادیان را غیر از دو دین مبتنی بر کتاب مقدس [عهد عتیق و عهد جدید] محکوم می کند.

توضیح: مترجم دین را با کتاب مقدس مترادف گرفته در حالی که تفاوت آنها آشکار است. ثانیاً علی رغم افزودن توضیح در پرانتز باز از صیغه جمع «کتب» استفاده کرده و حال آنکه مراد همان Bible یا کتاب مقدس است.

16. to condemn all other religions besides one's own, whichever that may be.

ترجمه: محکوم نمودن تمام ادیان به غیر از دین خود شخص. (ص ۲۷)

پیشنهاد: نفی تمام ادیان و همچنین دین خود شخص، هر دینی که باشد.

توضیح: besides را «به غیر از» معنی کرده اند در حالی که اینجا معنایی خلاف آنچه مترجم آورده است افاده می کند.

17. A standpoint somewhat more charitable

ترجمه: دیدگاهی که قدری خیرخواهانه تر بوده (ص ۲۷)

پیشنهاد: دیدگاهی که قدری بلندنظرانه تر است.

توضیح: درست است که charitable در مواقعی به معنای مهربان و خیرخواه است اما معنای مورد نظر در اینجا «وسیع المشرب»، «با تسامح» یا «بلندنظر» است.

18. In studying Western civilization I have felt that there is something wanting. This something India has.

ترجمه: در مطالعه تمدن غرب من احساس کرده ام که چیز با

ترجمه: بنا بر تعریفی که در متن کتاب داده شده (ص ۱۹، پاورقی)

پیشنهاد: بنابراین تعریف

توضیح: مؤلف در اشاره به تعریفی سخن می گوید که در پاورقی آورده است و نظر به تعریف متن ندارد.

(۷) در ص ۵ متن انگلیسی پاراگرافی چهار سطری هست که در ترجمه حذف شده است. جای این چند خط می بایست در ص ۲۰ ترجمه فارسی می بود.

9. some alternatives in the conception of deity

ترجمه: شقوق مختلف ادراک خدا (ص ۲۰)

پیشنهاد: برخی از شقوق مفهوم اله

توضیح: با غمض نظر از ترجمه some به «مختلف» باید گفت که «ادراک خدا» موهوم دو معنای متقابل است، که البته این ایهام در اصل انگلیسی وجود ندارد. «شقوق مختلف ادراک خدا» از طرفی به این معناست که خدا به چه طریقی ادراک می کند و از طرف دیگر انحصار ادراکات آدمیان از خدا را بیان می کند. اینجا معنای دوم مراد است.

10. an apposing cosmic power

ترجمه: نیروی مخالف هستی (ص ۲۰)

پیشنهاد: نیروی کیهانی مخالف

11. Religion is so rich and comprehensive that different aspects of it, quite properly, seem important to different temperaments.

ترجمه: دین به اندازه ای غنی و فراگیر می باشد که جنبه های متفاوت آن، کاملاً بحق، برای طبایع مختلف به گونه های متفاوتی مهم جلوه کند. (ص ۲۲)

پیشنهاد: دین آن قدر غنی و جامع است که به تناسب طبایع مختلف افراد، جوانب گوناگونی از آن مهم به نظر می رسد.

12. In the idead of religion dependence, responsibility and Communion belong together.

ترجمه: در آرمان وابستگی دینی، مسؤولیت و ارتباط به یکدیگر متعلق اند. (ص ۲۳)

پیشنهاد: در آرمان دین، وابستگی و احساس مسؤولیت و پیوند با یکدیگر، قرین همنند.

توضیح: مترجم dependence را موصوف religion دانسته در حالی که religion اسم است و نه صفت و dependence و دو اسم بعدی حالت نهادی برای belong together دارند.

جهان جدا کنیم، یازده دین باقی می ماند. (ص ۲۹)
پیشنهاد: در صورتی که آیین های سیک و جاینی را ... دو دین مجزا به حساب آوریم، شماره ادیان زنده یازده می شود.
توضیح: از جمله مترجم برمی آید که تعداد ادیان زنده سیزده است و با جدا کردن دو دین مذکور یازده دین باقی می ماند.
 مترجم اگر به فهرست کتاب در دست ترجمه اش رجوع می کرد می دید که فقط یازده دین، زنده دانسته شده و همین دو دین هم جزء آنها دانسته شده اند.

23. even though its metaphysics is dualistic

ترجمه: اگرچه که فلسفه متافیزیک آن مبتنی بر وثنیت بوده (ص ۲۳).

پیشنهاد: گو اینکه مابعدالطبیعه آن ثنوی است
توضیح: خطای غیر قابل اغماض در «وثنیت» است. خدمت مترجم - که فرهنگی در زمینه اصطلاحات ادیان نوشته اند - عرض می کنم که وثنیت بت پرستی معنی می دهد و ثنویت دو گانه گرایی. راقم این خطوط نخستین بار که در صفحه مذکور به این لغزش عظیم برخورد آن را غلط مطبعی پنداشت اما، پس از آنکه در دو جای صفحه ۵۷ با همین خطا رو به رو شد، میزان آگاهی مترجم از اصطلاحات ادیان بر او آشکار شد.
 آنچه آوردیم نمونه ای بود از لغزش های برجسته یک فصل بیست صفحه ای که با درشت بینی فراهم آمده، «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

*

بررسی ترجمه فصل «اسلام یا دین محمدی»

فصل یازدهم کتاب ص ۲۹۳-۳۳۴ به اسلام اختصاص دارد. اگر اغلاط ترجمه فصول پیشین و پسین چشم و دل را می آزدند، بالحاظ مسلمانی مترجم و عدم تعلق او به دین های مورد بحث آن فصول سهوهای خرد و کلانش را بر وجهی (هر چند نپذیرفتنی) می توانستیم حمل کنیم، اما در مواجهه با کاستی های عدیده ترجمه فصل اسلام چه توجیهی می توان کرد؟ همین توجیه ناپذیری لغزش های این فصل است که درشت بینی را بر نمی تابد و خرد بینی را جواز می دهد و اگر نبود تنگی مجال و رعایت حال خوانندگان تمام موارد ریز و درشت را برمی شمردیم و اگرچه گفته اند: «اذا جاء القضاء ضاق الفضا»، اینجا ضیق فضا حکم قضا را رقم زد و ما هم با گردن نهادن به این حکم، کما فی السابق، فواحش اغلاط را در قلم می آوریم.

۲. واژه نامه ادیان، دکتر عبدالرحیم گواهی، ویراسته بهاء الدین خرمشاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۴.

ارزشی وجود دارد. چیزی که هند هم آن را دارد. (ص ۲۸)
پیشنهاد: در بررسی تمدن غرب دریافتیم که چیزی در آن کم است. این چیز را هند در اختیار دارد.
توضیح: wanting به معنای کمبود یا خلأ است، مترجم گویا آن را با یکی از مشتقات worth اشتباه کرده است.

19. If we want to avert all future wars, euen the possibility of war, we must humbly sit on a prayer-rug, instead of always rushing about in motor-cars.

ترجمه: اگر بخواهیم جلوی تمام جنگ های آینده و احتمالاً جلوی وقوع آن را بگیریم، باید به جای اینکه همواره با وسائل موتوری به این طرف و آن طرف هجوم بریم متواضعانه روی یک جانماز به دعا بنشینیم. (ص ۲۸)

پیشنهاد: اگر خواهان آنیم که مانع تمام جنگ های آینده شویم و حتی امکان وقوع جنگ را هم از بین ببریم بر ماست که به جای آنکه همچون همیشه با ماشین هایمان این طرف و آن طرف جولان دهیم، خاکسارانه بر سجاده ای به دعا بنشینیم.

توضیح: اولاً مترجم قید «احتمالاً» را برای عمل «جلو گرفتن» وقوع جنگ آورده است، در حالی که به خود وقوع تعلق دارد. ثانیاً اگر مرجع ضمیر «آن»، «جنگ های آینده» است - که هست - می بایست آن را جمع می آوردند.

ثالثاً ترجمه to rush about به «هجوم بردن» در اینجا چندان متناسب نیست. رابعاً motor-car نیز همان car است که خودرو یا ماشین معنی می دهد.

20. But these terms are correlative, not exclusive.

Every religion is partly natural and partly revealed.

ترجمه: اما این اسامی تا حدودی به هم ارتباط داشته و وجود یکی مستلزم وجود دیگری است. هر دین بعضاً طبیعی و مبتنی بر وحی و الهام است.

پیشنهاد: اما این اصطلاحات متضایفند و نه مانعة الجمع. هر دین تا حدی طبیعی و تا حدی وحیانی است.

21. A dozen

ترجمه: ده - دوازده تا (ص ۲۹)

پیشنهاد: دوازده

22. The living religions are eleven, if sikhism and

Jainism... are counted as separate religions.

ترجمه: اگر ادیان سیک و جاینی را ... از بین ادیان زنده

ماضی معنی شده است.

3. yet it has not contributed a single new germinated idea to the religious thought of the world.

ترجمه: با این وجود نطفه هیچ ایده جدیدی را در تفکرات دینی جهان نپرورانیده و هیچ سهمی در این مورد ارائه ننموده است. (ص ۲۹۵)
پیشنهاد: با وجود این، عقیده تازه شکوفان شده جداگانه ای تقدیم اندیشه دینی جهان نکرده است.

توضیح: مترجم با این ترجمه موضع مؤلف را که در مواردی انصافاً آکنده از تعصب است، تغلیظ و تشدید کرده است. اما اینجا رایحه تعصب، چندان استشمام نمی شود، چون مؤلف را عقیده بر آن است که در اسلام به عقیده دینی منحصر به فردی که در طول تاریخ دین بی سابقه باشد، بر نمی خوریم. مؤلف دو صفت single و new را آورده است که نظرش را تعدیل می کنند. شاید سخن مؤلف چندان هم بی راه نباشد چرا که در عقاید اسلامی نه از ابداع دین که از اكمال آن سخن می رود. علی ای حال، عدم غور مترجم در قول مؤلف موجب پدید آمدن ترجمه ای شده که استاد جعفری با توجه به شدت و غلظت آن فرموده اند: «اسلام متن دین ابراهیمی را که دین فطرت است و در انجیل و تورات و نظریات دو اهل کتاب [کذا] بکلی دگرگون شده است، تبلیغ نموده و توحید ناب و معقول و نظریات کاملاً جدید در حقوق و اقتصاد و اخلاقیات را آورده است. «اینکه اسلام دین فطرت است و به قول آقای جعفری دگرگون شده دین های یهود و مسیحیت است، نظر مؤلف را تأیید می کند. اما در مورد وجود «توحید ناب و معقول» در اسلام باید پرسید که آیا رسولان دیگر ادیان نیز این توحید را ابلاغ کرده اند یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد سخن مؤلف درست است و اگر پاسخ منفی باشد با بسیاری از آیات و از جمله آنهایی که در خطاب به حضرت محمد (ص) می گویند «مصدق لما بین یدیک» سازگار نمی افتند. در مورد تازگی نظرات اسلام در باب «حقوق و اقتصاد» هم باید بگویم این دو زمینه اصولاً جزء «اندیشه دینی» نیستند و در مورد «اخلاقیات» هم با فرض حسن و قبح شرعی الهی (که گویا پیشفرض محشی محترم است) خوب بود که ایشان دست کم مصداقی در اخلاق اسلامی طرح می فرمودند که در هیچ دین دیگری نیامده باشد.

4. Another word derived from the same Arabik verbal root is the particle, "Muslm" or "Moslem", which is used as a technical term to designate "those who submit".

* لازم به توضیح است که این نوشتار مدت ها پیش از ارتحال آن عالم بزرگوار به نگارش درآمده است.

شایسته تذکار است که اگر در برخی موارد بر حواشی استاد محمد تقی جعفری تأملاتی کرده ایم از باب نشان دادن تأثیر ترجمه ناامین و نادقیق بر آرای منصفانی چون ایشان است.*

1. Islam is the only one which stands classified along with christianity as possessing the three important characteristics of being personally founded, universal, and monotheistic.

ترجمه: اسلام نیز، مانند مسیحیت، تنها ادیانی هستند که هر سه خصوصیت جهانی بودن، توحیدی بودن، و بنیانگذاری خاص را دارا می باشند. (ص ۲۹۴)

پیشنهاد: در طبقه بندی ادیان، اسلام یگانه دینی است که در داشتن سه ویژگی مهم تأسیس شدن به دست شخصی خاص و جهانی شدن و توحیدی بودن در کنار مسیحیت قرار می گیرد.

توضیح: سه واژه universal و founded و monotheistic صفتند و هر سه، گزاره being. اما در جمله فارسی دو واژه «جهانی بودن» و «توحیدی بودن» حالت مصدری دارند و «بنیانگذاری خاص» صفت فاعلی است. لذا عطف کلمه سوم به دو مصدر پیشین ترکیب جمله را برهم زده است.

2. though as noted (p.37) there is an incipient missionary tendency in Hinduism and signs of renewal of the missionary spirit in Budhism. (63).

ترجمه: اگرچه همانطور که قبلاً گفتیم، گرایش تبلیغی اولیه ای نیز در دین هندویی وجود داشته است و نشانه هایی نیز مبتنی بر احیای نوعی روحیه تبلیغی جهانی در دین بودایی به چشم می خورد. (ص ۲۹۵)

پیشنهاد: هر چند، همان گونه که گفتیم (ص ۶۰) گرایش تبلیغی نوباوه ای در دین هندویی و علائمی دال بر تجدید روحیه مبلغانه در آیین بودا (ص ۹۳) وجود دارند.

توضیح: چنانکه می بینیم مؤلف به دو صفحه مختلف ارجاع می دهد که مترجم هر دو را حذف کرده است. دو شماره ای که ما آورده ایم صفحات ترجمه کتاب است. اما مشکل عمده در جمله فارسی آن است که وجود «گرایش تبلیغی اولیه ای» را به صدر تاریخ پیدایش هندویزم اسناد می دهد حال آنکه اگر مترجم به سابقه بحث، دست کم در ترجمه خود رجوع می کرد می دید که مؤلف این گرایش را متأخر و مربوط به اوایل سده بیستم می داند. گذشته از این، فعل جمله، is است که به اشتباه به

آورده از آن مؤلف است. جای آن هم در متن بوده است و نه در پاورقی؟!

8. He had sent embassies to Greek, persian, Egyption, and Abyssinian kings

ترجمه: او تنی چند را به کشورهای یونان، ایران، مصر، و پادشاهان عباسی فرستاده (ص ۳۰۱)
پیشنهاد: او سفرایی نزد پادشاهان یونان، ایران، مصر، و حبشه گسیل کرد.

توضیح: اولاً embassies را به «تنی چند» معنی کردن چندان درست نیست. ثانیاً kings موصوف چهار صفت قرار گرفته است و نه فقط یک صفت. ثالثاً هر کسی که مختصر اطلاعاتی از تاریخ اسلام داشته باشد می داند که عباسیان از سال ۱۳۲ هـ. ق. به خلافت رسیده اند، حال چگونه ممکن است که حضرت محمد(ص) قاصدانی نزد آنان فرستاده باشد؟! اگر آگاهی مترجم از تاریخ اسلام به این پایه و مایه باشد که میان Abyssinian و Abbasids تشخیص ندهد، مبلغ آگاهی او از تاریخ ادیان با تمام گستردگی مباحثش تا چه حد خواهد بود؟
۹. در ص ۳۰۳ مترجم آیه ۷۵ سوره انفال را نقل کرده اند در حالی که مؤلف به آیه ۷۳ ارجاع داده اند که با تطبیق با قرآن های رایج در ایران آیه ۷۲ از سوره مذکور می شود.

10. On no other points is the prophet more condemned by Chritians than his attitude toward women and marriage.

ترجمه: مسیحیان، روی هیچ نکته دیگری بیشتر از مسأله تعدد زوجات، به پیامبر اسلام حمله نمی کنند. (ص ۳۰۵)

پیشنهاد: مسیحیان بر رویکرد [حضرت] رسول [ص] نسبت به زن و ازدواج بیش از هر چیز دیگر ایراد می گیرند.

توضیح: اولاً to condemn را به معنای حمله کردن نیست. ثانیاً در جمله انگلیسی «تعدد زوجات» وجود ندارد. درست است که پس از این جمله درباره تعدد همسران پیامبر(ص) سخن به میان آمده است اما چند خط بعد به جایگاه زن در اسلام توجه می کند. بنابراین، در اینجا معنایی اعم از آنچه مترجم آورده مراد شده است.

11. some objective scholars

ترجمه: بعضی از محققین معقول. (ص ۳۰۶)

پیشنهاد: برخی از پژوهندگان منصف.

۱۲. در پاورقی ص ۳۰۷ مترجم آورده است: «مؤلف در ترجمه عربی به انگلیسی قرآن مورد استفاده، واژه «لتتقوا» را (you may fear) «تا بترسانند شما را» ترجمه کرده که قطعاً

ترجمه: کلمه دیگری که از همان ریشه عربی استخراج گردیده، واژه «مسلم» می باشد که به عنوان یک اصطلاح فنی در مورد «کسانی که تسلیم می شوند» به کار می رود. (ص ۹۶-۲۹۵)

پیشنهاد: واژه دیگری که از همان ریشه فعلی عربی مشتق شده است «مسلم» است که اصطلاحاً بر «کسانی که تسلیم می شوند» اطلاق می شود.

توضیح: اولاً verbal معنی نشده است. ثانیاً، در ترجمه derived «استخراج» آورده اند که اگر از اشتقاق استفاده می شد، درست تر بود. ثالثاً technical term به معنی مطلق اصطلاح است و نه «اصطلاح فنی». اگر این سه مورد ملحوظ می شدند دیگر به نظر بعید می رسد که استاد جعفری این جملات را که همان سخن مؤلفند در پاورقی بیاورند: «واژه «مسلم» کلمه دیگری نیست و بلکه اسم فاعل از فعل أسلم» است که به معنای کسی است که اسلام پذیرفته است و اصطلاح فنی خاصی در کار نیست.»

5. There is not a little rivalry among Muslim nations and leaders for leadership of the world of Islam

ترجمه: رقابت چندانی بین ملت های اسلامی و رهبران برجسته جهان اسلام روی رهبری دنیای اسلام ... وجود ندارد. (ص ۲۹۷)

پیشنهاد: کم رقابتی میان ملل و زعمای مبرز مسلمان بر سر رهبری جهان اسلام ... وجود ندارد.

توضیح: از ترجمه برمی آید که رهبری جهان اسلام متنازع فیه نیست و حال آنکه مؤلف عکس آن را می گوید. آنچه سبب لغزش مترجم شده عبارت not a little است چرا که معنای آن را منفی پنداشته است حال آنکه تقریباً قاعده «منفی در منفی می شود مثبت» را می توان در این مورد جاری دانست.

۶. در ص ۲۹۹، آیه ۴۰ از سوره توبه را گویا از همان متن انگلیسی برگردانده اند و توجهی به متن آیه و یا یکی از ترجمه های معتبر فارسی نکرده اند. شاهد بر این مدعا، جمله آخر آیه است که آقای گواهی چنین آورده اند: «... و او را با لشگریانی که آنها را نمی دید تأیید فرموده.» اصل آیه چنین است: «... و آید بجنودکم تروها» که «لم تروها» «نمی دیدید» یا «ندیده اید» معنی می دهد.

۷. آنچه مترجم در پاورقی شماره ۱۸ ص ۳۰۰ با نام خود

"Injil", and to Christianity, Including at least eight references to the Messiah

ترجمه: کنایات و اشارات متعددی نیز به عهد جدید و یا انجیل و مسیحیت وجود دارد، که از آن جمله است حداقل هشت بار مراجعه به مسیح. (ص ۳۱۰)

پیشنهاد: تلمیحات فراوانی به عهد جدید، «انجیل»، و به مسیحیت وجود دارند از جمله، هشت بار به مسیح اشاره شده است.

16. the Koran is... totalling slightly less than the New Testament, and about one-quarter of the size of the Old Testament.

ترجمه: قرآن ... از نظر حجم کمی کوچکتر از عهد جدید (انجیل) و یا در حدود یک چهارم حجم عهد قدیم (تورات) می باشد. (ص ۳۱۰)

پیشنهاد: قرآن ... مجموعاً اندکی از عهد جدید کوچک تر است و اندازه اش حدوداً یک چهارم عهد قدیم می شود.

توضیح: آن چنان که از این مورد و از فقره پیشین برمی آید، گویا مترجم میان عهد جدید با انجیل، و عهد عتیق با تورات تفاوتی نمی بیند. کسانی که با کتاب مقدس آشنایی دارند، می دانند که قرآن کریم بسی بیش از چهار انجیل و کوچک تر از کل عهد جدید است و همین طور شاید اندکی بیش از تورات باشد، ولی از نظر حجم خیلی از عهد عتیق کوچک تر است.

17. yet in referring to himself, Allah always is represented as using the plural number, "we", "us" and "our", even as was done by the "Elohim" God in the early part of the Old Testament

ترجمه: با این حال، الله در مراجعه به خود همواره از ضمائر «ما» و «مال ما» استفاده می کند، چنانچه توسط الوهیم خدا در بخش های نخستین تورات. (ص ۳۱۲)

پیشنهاد: با این حال، آنجا که الله از خود سخن می گوید همواره از صیغه جمع «ما»، «ما را»، «به ما» و «مان» استفاده کرده است، درست همان گونه که خدای «الوهیم» در اوایل عهد قدیم کرده است.

توضیح: استفاده از «مراجعه» در اینجا درست نیست؛ مقایسه شود با فقره ۱۵. همچنین plural number را به ضمائر برگردانده اند که دو مشکل دارد: یکی آنکه گفته اند «ضمائر» ولی فقط یک ضمیر «ما» وجود دارد؛ دوم آنکه خود این اصطلاح در اینجا ضمیر یا ضمائر معنی نمی دهد. ضمناً الوهیم («یم» در زبان عبری علامت جمع است) صفت God قرار گرفته

صحیح نیست و تقوی و وقایه دامن از آلودگی ها حفظ کردن است. «چندین اشکال بر این دو سطر اظهار نظر آقای گواهی وارد است: اولاً همان گونه که در ص ۲۹۵ آمده در متن از ترجمه انگلیسی قرآن به قلم رادول Rodwell استفاده شده است. از این رو، این قول آقای مترجم که «مؤلف در ... ترجمه کرده ...» درست نیست. ثانیاً اگر مترجم که خود مسلمان و اهل قرآن و دیانت است «لَتَتَّقُوا» را «بترسانند» یعنی صیغه جمع مخاطب را به مفرد غایب معنی کند دیگر چه انتظاری از مستشرقان غربی غیر مسلمان می رود؟ ثالثاً اتقاء و to fear فعل لازمند اما مترجم که «بترسانند» آورده آن را متعددی دانسته است، رابعاً یکی از معانی ثانوی فعل انگلیسی مزبور have respect and awe است. خامساً حتی اگر to fear به معنای ترسیدن صرف باشد، باز هم قدحی بر آن نیست، چرا که هم در زبان فارسی «ترسیدن از خدا» داریم و هم در انگلیسی to fear God.

۱۳. در ص ۳۰۸ آورده اند: «کتاب زندگانی محمد(ص) اثر میر خوند، که در قرن پانزدهم میلادی به رشته تحریر درآمده، حاوی پنجاه صفحه از معجزاتی است که به پیامبر نسبت داده شده است.» مترجم در پاورقی املائی لاتینی میر خوند را هم داده است! میر محمد بن سید برهان الدین معروف به میرخواند کتابی به نام زندگانی محمد ندارد. منظور مؤلف همان بخش از روضة الصفا است که به زبان انگلیسی ترجمه شده است. همچنین مترجم که این همه از تمدن اسلامی سخن می گوید بهتر بود که در کنار قرن پانزدهم میلادی قرن نهم هجری قمری را هم می افزود.

14. Thus, the present text of the koran is not the first edition, but a second edition

ترجمه: بنابراین، متن فعلی قرآن اولین تألیف آن نبوده بلکه تألیف (چاپ) دوم می باشد (ص ۳۰۹)

پیشنهاد: بنابراین، متن حاضر قرآن حاصل نخستین جمع آوری آن نیست بلکه تدوین دوم آن است.

توضیح: سخن بر سر کار عثمان در جمع آوری قرآن است. آوردن لفظ چاپ حتی در پراکنش معفو نیست. تألیف را هم با اینکه در اصل به معنی گردآوری است، نمی توان پذیرفت چون هم بافت کلام چنین اجازه ای نمی دهد و هم معنای رایج تألیف که امروزه بیشتر نویسندگی است.

15. There are many allusions to the New Testament,

ترجمه: عبارت اقرار به ایمان (ص ۳۲۰)

پیشنهاد: شهادتین

۲۳. حدود چهار سطر را که می بایست در ص ۳۲۱ ترجمه فارسی قرار می گرفت، حذف کرده اند.

24. from ten to seven hundred rewards

ترجمه: بین ده تا هفتصد برابر پاداش (ص ۳۲۲)

پیشنهاد: از ده تا هفتصد ثواب

توضیح: در جمله انگلیسی واژه ای دال بر «برابر» وجود ندارد.

25. Othman... ordered a revision of the **Koran** and the insertion of the Vowel-points into the Consonantal text.

ترجمه: عثمان ... دستور تدوین مجدد قرآن و اضافه نمودن حروف صدا دار در متون مرکب از حروف بی صدا را صادر نمود (ص ۳۲۳)

پیشنهاد: عثمان ... فرمان داد مصحفی تجدید نظر شده از قرآن فراهم آید و در متن بی اعراب، اعجام صورت گیرد.

توضیح: vowel-points یعنی نقاط دال بر حرکت یا صدا و از طرفی اعجام در اصطلاح علوم قرآنی افزودن نقطه بر متن قرآن برای تسهیل در قرائت است که انجام آن به افراد مختلفی نسبت داده شده است.^۳ ضمناً منظور مترجم از «متون» چیست؟ در جمله انگلیسی text به صورت مفرد آمده و مراد متن قرآن است.

26. The westward aggression of Islam... was stopped by Charles Martel, at the battle of Tours, or poitiers, in France

ترجمه: تهاجم رو به مغرب اسلام ... توسط چارلز مارتل در جنگ برجه و یا پواتیه در خاک فرانسه متوقف گردید. (ص ۳۲۴)

پیشنهاد: شارل مارتل جریان دست یازی اسلام به سمت غرب را ... در نبرد تور یا پواتیه فرانسه متوقف ساخت.

توضیح: کسی که در برابر سپاه اسلام ایستادگی کرد فرانسوی بوده است و لذا باید با تلفظ همان کشور نوشته شود. و اما ایراد اصلی این ترجمه، نام شهر تور، واقع در شمال پواتیه است. گویا مترجم را در این باب خلطی با واژه tower انگلیسی روی داده است. به هر حال، نبرد مسلمانان با شارل مارتل بین دو شهر پواتیه و تور در گرفت و لذا به نام هر دو شهر مشهور گشته است.^۴

۳. تاریخ قرآن، روانشاد دکتر محمود رامیار، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۵۴۸-۵۲۷.

۴. اسلام دهریب، دکتر نورالدین آل علی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۶۶.

است، پس می بایست گفته می شد خداوند «الوهیم».

18. More than a dozen passages in the **Koran**

ترجمه: بیش از ده آیه قرآن (ص ۳۱۲)

پیشنهاد: بیش از دوازده جا در قرآن

توضیح: dozen به معنی دوازده است و نه ده. البته، شاید در برخی موارد دال بر کثرت باشد اما مؤلف عمداً این واژه را به کار گرفته چون خود، دقیقاً ۱۳ سوره را با ذکر آیاتشان نام برده است و جالب آنکه مترجم اسامی دقیق سیزده سوره را یک به یک آورده است. دیگر آنکه مؤلف غیر مسلمان به تفاوت معنایی verse با passage در هنگام به کارگیریشان در مورد قرآن کاملاً واقف است. مؤید این مدعا همین قسمت مورد بحث است که در مورد برخی از سوره سیزده گانه مثل سوره بیست و یکم به آیات ۱۹ تا ۳۳ استشهاد می کند و اگر بخواهیم passage را آیه معنی کنیم باید بیش از پنجاه آیه موضوع بحث باشد و نه ده یا حتی سیزده آیه با این توضیحات passage را به «جا» یا عبارت یا قطعه معنی می کردند نظر مؤلف تأمین می شد.

19. Allah is frequently lauded as gracious and forgiving toward the persons who submit to his sovereignty

ترجمه: الله غالباً به عنوان کسی که نسبت به حکومت و سلطنت الهی سر تسلیم فرود آورند مهربان و بخشنده است مورد تمجید و ستایش قرار گرفته است. (ص ۳۱۴)

پیشنهاد: الله به عنوان موجودی که بر خاکساران کبرپایش لطیف و آمرزنده است، غالباً مورد ستایش قرار می گیرد.

20. Elijah, Elisha

ترجمه: الیاس، ایلیا (ص ۳۱۷)

پیشنهاد: الیاس، الیشع

توضیح: الیاس و ایلیا دو نام است که بر یک تن اطلاق می شود. الیشع یا الیشع نیز شاگرد و جانشین الیاس بود.

۲۱. در ترجمه بخشی از آیه ۲۹ از سوره کهف که می فرماید: «انا اعتدنا للظالمین ناراً أحاط بهم سراقها» آورده اند: «در حقیقت ما برای ظالمین آتش جهنم را فراهم کرده ایم، که سرپرده آن برایشان محاط خواهد شد». (ص ۳۱۹) محاط یعنی احاطه شده در حالی آیه کریمه می فرماید احاطه کرده است.

22. Confession of Faith

بخصوص درباره شیعه به ثبوت قطعی می‌رساند.»

30. The most famous religionist, revivalist, and author in the whole history of Islam was Al-Ghazzali

ترجمه: مشهورترین چهرهٔ دینی، مجدد مذهبی، مؤلف تاریخ اسلام نیز غزالی است (ص ۳۲۹)
پیشنهاد: پرآوازه‌ترین متدین و احیاءگر و نویسنده در تمام تاریخ اسلام غزالی است.

توضیح: در اینکه غزالی در علوم رایج زمانهٔ خویش دستی تمام داشته است، تردیدی نیست، اما در میان آثار او کتابی دربارهٔ تاریخ اسلام ندیده‌ایم. لیکن ایراد بر مؤلف نیست زیرا گویا غزالی را بهتر از برخی مسلمانان اهل قلم می‌شناسد!

31. while there has been some tendency to subject the Koran and the traditions to critical scrutiny, this has not yet been generally done

ترجمه: با این وجود بعضی تمایلات در جهت نقد علمی قرآن و حدیث در گوشه و کنار وجود داشته است، بیانگر آن است که این امر هنوز صورت عمومی به خود نگرفته است. (ص ۳۳۰)
پیشنهاد: در حالی که گرایش‌هایی وجود داشته‌اند تا قرآن و حدیث را در معرض بررسی‌های نقادانه قرار دهند، هنوز این کار عمومیت نیافته است.

*

هر کس به ترجمهٔ اثری دست می‌زند جا دارد که هدف واقعی خود را مشخص کند. اگر هدف، مساعدت به علم باشد که مدعای همهٔ ارباب قلم است این همه لغزش و کاستی و شتاب چه معنی دارد؟ آنچه بیش از هر چیز مایهٔ دریغ می‌شود این است که انجام چنین ترجمه‌هایی نه فقط خدمتی به فرهنگ و دانش نیست، بلکه بسا در مواردی سدّ خیر هم بشود. برای تبیین مراد خود ناچارم از عزیزی یاد کنم که دو سال است رخت به سرای باقی کشیده است. استادم، شادروان دکتر مرتضی اسعدی را بسیاری از اهل کتاب می‌شناسند. آن بزرگمرد قصد داشت کتاب **Orientalism** ادوارد سعید را به فارسی برگرداند، اما هنگامی که ترجمهٔ شتاب‌آلود شرقشناسی بیرون آمد، از این کار منصرف شد. اهل کتاب به آن رادمرد حق می‌دهند، چرا که بازار کتبی از این دست برخلاف رمان و داستان، تاب دیدن چند ترجمه را ندارد. آنان که آثار مرحوم دکتر اسعدی را خوانده‌اند، به خوبی آگاهند که از چه نعمتی محروم شده‌اند. او خود نیک بود. خدایش با نیکان محشور کند و همهٔ ما را به حق نیکان بر سبیل انصاف بداراد!

27. Cordova... Granada

ترجمه: کوردوا... گرانادا (ص ۳۲۴)
پیشنهاد: قرطبه... غرناطه

28. They insist upon the sunna (or way), which has come down continuously from the founder.

ترجمه: آنها بر پیروی از سنت (یا راه) پیامبر که از نسل بعد از نسل ایشان به جای مانده تأکید می‌ورزند.
پیشنهاد: آنان بر تبعیت از سنت (یا سیره) پایه‌گذار اسلام که نسل به نسل به آنان رسیده است، پای می‌فشرند.

29. Their tendency is toward liberalism, mysticism, even pantheism.

ترجمه: گرایشات فکری آنها به سمت لیبرالیسم، تصوف، و چندگانه پرستی است. (ص ۳۲۵)
پیشنهاد: ایشان به آزاداندیشی و عرفان و حتی وحدت وجود گرایش دارند.

توضیح: سخن بر سر شیعیان است. چنانکه پیشتر گفته‌ایم مترجم دانسته یا ندانسته در تغلیظ و تشدید برخی مواضع مؤلف کوشیده است. در این یک جمله، سه اصطلاح وجود دارد که هر شیعه‌ای با شنیدن ترجمهٔ آقای گواهی برانگیخته می‌شود. «لیبرالیسم» در این یکی دو دههٔ اخیر بار معنایی منفی در ایران یافته است. ترجمهٔ mysticism به «تصوف» هم نادرست است چون «تصوف» هویتی اسلامی دارد و اخص از mysticism است. ترجمهٔ دقیق mysticism «رازوری» است که با اندکی تسامح «عرفان» را هم در ترجمه اش می‌توان پذیرفت. باید توجه داشت که تصوف هم حدوداً پنج یا شش قرن می‌شود که بار معنایی منفی در زبان فارسی یافته است. یک لغزش غیر قابل اغماض مترجم در برگردان pantheism صورت گرفته است که به «چندگانه پرستی» آن را برگردانده‌اند. اگر این ملاحظات در ترجمه مراعات می‌شدند یعنی به جای لیبرالیسم از آزاداندیشی و به جای تصوف از عرفان و به جای چندگانه پرستی از وحدت وجود استفاده می‌شد گمان نمی‌کنم که دیگر آقای جعفری این اظهارات دال بر برنجیدگی خاطرشان را در حاشیه می‌فرمودند و یا اگر هم اظهار می‌شد با این شدت نبود: «با کمال صرافت و در عین حال با کمال تأسف از اینگونه تحقیقات عوامانه و بی‌خبرانه می‌گوییم: اگر در این کتاب هیچ جمله‌ای به بی‌اطلاعی مؤلف از شیعه دلالت نکند، این جمله نادانی مؤلف را درباره اسلام و

○